

مبانی و مصادیق قاعده حرمت اعانت بر اثرم در فقه امامیه

میریم کاوه چلچله
دانشآموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهرکرد
دانشآموخته کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)
استاد بیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

مریم کاوه چلچله^۱، فاطمه شمس^۲، رقیه سادات مومن^۳

^۱ دانشآموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهرکرد.

^۲ دانشآموخته کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)

^۳ استاد بیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

نام نویسنده مسئول:

مریم کاوه چلچله

چکیده

قاعده حرمت اعانه بر اثرم از قواعد فقهی مشهور و متداول بین فقهای امامیه بوده و به استناد آن در موارد فراوانی حکم به حرمت اعمالی که مستلزم اعانه بر اثرم است وارد شده است این قاعده در ابواب مختلف فقهی مثل معاملات و مجازات... کاربردهای فراوانی داشته و گستره ای به وسعت تمایی عرصه های حیات آدمی دارد.

وجود آیات و روایات متعدد در خصوص این قاعده، بیانگر جایگاه مهم آن بوده که در نتیجه تعیین عناصر دخیل در تحقق مصادیق اعانه بر اثرم و تبیین دایره شمول و گستره فقهی این قاعده ضرورت می یابد.

این مقاله به بررسی ملاک های تحقق این قاعده از دیدگاه اعظم فقهها پرداخته و در ادامه به مصادیق متعدد این قاعده که در ابواب مختلف فقهی مورد اشاره واقع شده، می پردازد. استخراج این مصادیق به این معنا است که علی رغم عدم اشاره مستقیم به این قاعده در کتب قدیم قواعد فقه، این قاعده در لسان فقهها جریان داشته، و در جای جای مباحث عبادات و معاملات بدان استناد شده است.

واژگان کلیدی: اعانت، اثرم، معاونت، علم، قصد، مصادیق فقهی.

مقدمه

گنه کار گاهی به تنها یابی و به صورت مباشر عمل گناه را انجام می‌دهد که عنوان فاعل دارد و گاهی نیز با همکاری دیگری یا دیگران مرتکب می‌گردد. این همکاری ممکن است دو صورت داشته باشد؛ صورت اول دخالت همگان در عنصر مادی گناه که به تمامی آنان شرکاء گفته می‌شود، صورت دوم نیز به گونه‌ای است که فرد یا افرادی به تنها یابی عنصر مادی گناه را مرتکب می‌گرددند، ولی فرد یا افراد دیگری وی را در انجام عنصر مادی یاری و کمک می‌نمایند که به این عمل فرد یا افراد در فقه اسلامی «اعانت بر اثم» گفته می‌شود و به آن نیز عنوان «معین» داده‌اند و به عمل فوق در حقوق جزای عرفی «معاونت در جرم» گفته می‌شود و به افراد فوق عنوان «معاون» داده‌اند.

این موضوع در کتب قدمای فقه تحت عنوان یک قاعده مجزا نیامده است، بلکه به صورت موردی از آن سخن به میان آمده است. مثلاً در فقه در جایی که می‌خواهد عمل فروش انگور به کسی که می‌خواهد شراب درست کند، را مطرح نمایند و یا فروش چوب به کسی که می‌خواهد بتبرآورد و یا خدمت کردن در دستگاه طواغیت و ظالمان، به این مطلب نیز اندکی اشاره شده است. به عنوان مثال شیخ انصاری در «مکاسب محترمه» در مبحث «معونة الظالمين» تا حدودی در این زمینه بحث کرده است. اما خوشبختانه برخی از فقهاء به این موضوع تحت عنوان «قاعده اعانت بر اثم» اشاراتی داشته‌اند. از آن جمله مرحوم نراقی در کتاب «عوازل‌الایام» و بجنوردی و نیز فاضل لنکرانی در کتاب «القواعد الفقهیه». این مقاله به بررسی مبانی و هم‌چنین مصادیق این قاعده در فقه امامیه می‌پردازد.

۱- مبانی اعانت بر اثم از دیدگاه امامیه:

این مبانی کلیه نظرات فقهاء امامیه در مورد ملاک اعانت است که ذیل چند مبحث ارائه می‌شود:

۱-۱- علم و اطلاع معاون

یکی از مبانی تحقق معاونت در جرم، علم و آگاهی معاون این است. منظور از علم معاون این است که معاون باید دو چیز را بداند تا در صورت تحقیق سایر شرایط عمل او مصدق معاونت در جرم تلقی شود:

(۱) علم به سوءنیت مرتکب

(۲) علم به تأثیرگذاری و مساعد بودن عمل او به ارتکاب جرم

حال این سوال مطرح می‌شود که آیا صرف علم و اطلاع معاون، برای تحقق اعانت بر اثم کفایت می‌کند یا خیر؟

شرط بودن عنصر آگاهی برای تتحقق عنوان معاونت ظاهرًا در میان حقوقدانان جای شبهه و تردید نیست، لیکن فقهاء بزرگوار با کنکاش‌های ریزبینانه خود مسأله را به بوته نقض و ابرام گذاشته، برخی به دلایلی منکر شرطیت آن شده و گروه کثیری شرطیت آن را پذیرفته‌اند.

چنان‌که اشاره شد برخی از فقیهان بزرگوار، آگاهی معاون را برای تتحقق معاونت شرط نمی‌دانند. این دسته از فقهاء نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱) گروهی از فقهاء قصد و تتحقق جرم را برای صدق قاعده اعانت بر اثم لازم دانسته‌اند و بدون تتحقق جرم عمل را صرفاً تجری تلقی کرده‌اند. [۱۴] [۳۳]

۲) گروهی دیگر گذشته از عدم شرطیت علم، منکر شرطیت قصد نیز می‌باشند مانند فقیه بزرگوار حضرت آیت‌الله خویی(ره)، ایشان بعد از یک بیان نسبتاً طولانی می‌فرمایند: «نتیجه این مباحث این است که در تتحقق مفهوم اعانت نه علم معین شرط است و نه داعی و قصد او، زیرا در مواردی مانند دادن عصا به دست کسی که قصد زدن یتیمی را دارد، صدق اعانت بدیهی است. اگرچه این عمل به قصد وقوع حرام نیز نبوده باشد.

عده‌ای دیگر از فقهاء از جمله شیخ طوسی [۱۵]، علامه حَلَّی [۱۶]، محقق اردبیلی و صاحب حدائق صاحب ریاض [۱۳] و امام خمینی(ره) [۲۹] برای تتحقق معاونت، صرف علم و اطلاع را کافی می‌دانند اعم از این که معاون از انجام مقدمات حرام، صدق اعانت را نیز داشته باشد، یا خیر و اعم از این که فعل مجرمانه مباشر واقع شود یا نه. این دسته از فقهاء برای توجیه فتوای خویش به عموم آیه ۲ سوره مائده «وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْأُثْمِ وَالْعُدُوَنِ» و اطلاق چندین روایت تمکن جسته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) روایت عمر بن اذینه از امام صادق(ع) که در آن چنین آورده شده است: «به امام صادق(ع) نامه‌ای نوشتم و در مورد شخصی که چوب دارد و آن را به کسی می‌فروشد که از آن‌ها صلیب درست می‌کند، حکم مسأله را سوال کردم، امام(ع) فرمودند: خیر، چنین عملی انجام ندهد» (عَمَرَ بْنِ أَذِيْنَةَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْأَلْتُهُ ... عَنْ رَجْلٍ لَهُ حَشَبٌ فَبَاعَهُ مِمَّ يَتَحَدَّهُ صُلْبَانًا فَقَالَ: لَا) از این روایت مستفاد است که علم و اطلاع نسبت به بت ساختن از چوب‌ها در صدق اعانه بر چنین عملی، کفایت می‌کند.

ب) روایت عمرو بن حرب از امام صادق(ع) که چنین است: «از امام صادق(ع) در مورد فروختن درخت توت به کسی که صلیب یا بت می‌سازد، سوال کردم، حضرت فرمودند: جایز نیست»^{۱)} عَمْرُو بْنُ حَرْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ التَّوْتِ أَبِيَعَةً يُصْنَعُ لِلصَّلَبِ وَ الصَّنْمِ قَالَ لَا. مستفاد این روایت هم این است که صرف علم معین در صدق اعانت و حرمت آن کفایت می‌کند هر چند که قصد برای تحقق معتبر، وجود نداشته باشد.

حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «اگر کسی خرما یا انگور یا چوب بفروشد به کسی که می‌داند آن‌ها را تبدیل به خمر و یا آلات قمار و موسیقی خواهد کرد، عملش حرام است چون ادله حرمت اعانت بر ائم شامل آن‌ها نیز می‌شود و آن‌ها را دربرمی‌گیرد». [۳۰] اگرچه ایشان در انتهای دلالت نصوص و قوت سندی آن‌ها ایراد اشکال می‌کنند ولی فتوا ایشان، حرام بودن چنین عملی را می‌رساند.

۱-۲- قصد معاون

علاوه بر علم و اطلاع، قصد نیز ضروری است. عده‌ای از علماء از جمله شیخ انصاری [۲] و سیدصادق حسینی با استناد به روایات متعدد دیگری معتقدند اگر کسی مقدمات فعل حرام را بدون قصد ترتیب نتیجه انجام دهد، مثل این که انگور را به می‌فروش و یا چوب را به مجسمه‌ساز بفروشد، مرتكب فعل حرام نشده است ولی این که علم و اطلاع داشته و احتمال به کارگیری آن را در فعل حرام می‌داده است؛ زیرا از دیدگاه این عده از فقهاء، معاونت عبارت است از انجام برخی مقدمات به قصد حصول نتیجه نه مطلق تهیه مقدمات.

هم‌چنین مرحوم شیخ انصاری به استناد برخی روایات و فتاوی جمعی از فقهاء و این‌که بعيد است که مسلمانان ضمن بیع، چنین شرطی را بنمایند، می‌فرمایند: «اولی آن است که اخبار مانعه را حمل بر کراحت نماییم، به عبارت دیگر روایاتی که معاونت را مشروط به قصد ننموده و صرف علم و اطلاع را برای صدق آن کافی می‌داند، این گونه نهی در معنای مجازی آن که عبارت است از نهی تنزیه‌ی ارشادی، حمل شود، نه نهی مولوی الزامی که الزاماً خواستار ترک فعل و عدم انجام آن است و مرتكب را مستحق مجازات می‌داند». [همان]

۱-۳- وقوع گناه در خارج و تتحقق عمل

این دسته از فقهاء بر خلاف فقهاء دسته نخست که صرف علم و اطلاع معاون را برای تتحقق معاونت کافی می‌دانند، معتقدند که علاوه بر علم و اطلاع معاون و انجام برخی از مقدمات به قصد تحقق نتیجه از طرف او، باید فعل اصلی نیز توسط مباشر تحقق یابد. این دسته از فقهاء معتقدند:

تحقیق گناه در خارج شرط لازم برای تتحقق معاونت در گناه است، زیرا آن‌چه که از ظاهر آیه ۲ سوره مائدہ «وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْأُثُمِ وَ الْغَدْوَانِ» مستفاد می‌گردد، این است که معاونت متوقف بر تحقق خارجی گناه است. اگر گناه در خارج واقع نشود و فاعل برخی از مقدمات گناه را انجام دهد و سپس گناه عقیم بماند، معاونت در ائم صادق نخواهد بود. اگر گناهی واقع نشود تنها توهم معاونت شده است و توهم معاونت، معاونت در گناه نیست. [۲۹]

به هر حال با عدم وقوع گناه عمل ارتکابی تجری محسوب می‌شود نه معاونت در گناه. بنابراین اگر کسی بداند که شخص دیگری قصد ارتکاب گناه را دارد، صرف علم و اطلاع او معاونت در گناه نخواهد بود چه رسد به این که گناه هم در خارج محقق نشود. برخی دیگر از فقهاء معتقدند معاونت در گناه در خارج متوقف بر تحقق خود گناه نیست، دلیل ایشان این است که گاهی گناه به معنای مصدر استعمال می‌شود و آن عبارت است از فعلی که از گناه‌کار صادر می‌شود و گاهی به معنای اسم مصدر به کار می‌رود و مقصود از آن، نتیجه کار است. اگر مقصود از معاونت در گناه، معاونت در کارهایی است که گناه کار برای رسیدن به نتیجه مرتكب می‌شود، و نه خود نتیجه، همان معنای مصدری گناه است و در این صورت معاونت صدق می‌کند و اگر مقصود از معاونت، نتیجه عمل گناه کار است، همان معنای اسم مصدری گناه می‌باشد، فلذا در صورتی که گناه انجام نشود و تحقق نیابد، معاونت در در گناه تحقق نمی‌یابد. نتیجه سخن آن که اگر گناه را به معنای مصدری آن بدانیم، نفس فعل معاونت، گناه مستقل محسوب می‌شود. [۳۳]

مرحوم ملااحمد نراقی از آن دسته فقهاء است که می‌فرماید باید فعل اصلی گناه تحقق یابد تا معاونت صدق کند. ایشان صدق معاونت در گناه را متوقف بر چهار شرط نموده‌اند:

۱) معاون اموری را که می‌تواند مقدمه فعل حرامی باشد، محقق سازد مثل فروش انگور به شراب‌فروش.

۲) علم و اطلاع معاون از این که فاعل اصلی، از مقدمات فراهم شده در تحقق و تکمیل امر حرام استفاده خواهد کرد.

۳) مقصود معاون از انجام این مقدمات، تحقق فعل معانٰ علیه باشد.

۴) فعل معانٰ علیه توسط مرتكب در عالم خارج محقق شود. [همان]

مرحوم شیخ انصاری به قول مرحوم نراقی تردید نموده و ضمن رد لزوم تحقق فعل اصلی، می‌فرماید: این قول محل تأمل است چون حقیقت معاونت عبارت است از انجام برخی مقدمات به قصد حصول فعل اصلی، اعم از آن که واقعاً هم واقع شود یا خیر. مضافاً کسی که برخی

مقدمات فعل حرام را به قصد حصول و رسیدن به آن انجام می‌دهد، همین مقدار داخل در عنوان اعانت و گناه است و با فرض تحقق فعل اصلی، مجازات متعدد، یکی بر عنوان اعانت بر گناه و دیگری بر تحقق فعل اصلی اعمال نمی‌شود. [۲]

۴-۱- قصد مباشر نسبت به ارتکاب گناه

تردیدی نیست که زمانی فعل معاون متصف به معاونت در گناه می‌گردد که مباشر قصد داشته باشد مرتكب گناهی شود. بنابراین اگر معاون می‌داند که مباشر قصد ارتکاب گناه را ندارد، معاونت صادق نیست و اگر تصور نماید که مباشر چنین قصدی ندارد و سپس معلوم گردد که چنین قصدی را نداشته است، عمل او تجربی محسوب می‌شود و کاشف از سوء سریره و خبث باطنی معاون خواهد بود و در آن صورت باید سراغ مبحث تجربی برویم که آیا معاون در این صورت مستوجب مجازات است یا خیر؟

۴-۲- توافق بین مباشر و معاون در قصد (وحدت قصد)

در مبحث معاونت با دو نفر و دو قصد متمایز روی رو هستیم، از این رو ضروری است میان مجرم اصلی و معاون او در نوع جرم و ماهیت فعل مجرمانه، وحدت قصد وجود داشته باشد و معاون باید دقیقاً عملی را اراده کند که مجرم اصلی در صدد انجام آن است، همچنین معاون در مقابل جرمی مسئول است و مؤاخذه خواهد شد که درباره آن به قصد مساعدت مجرم، اقدامی انجام داده باشد. بنابراین اگر تبانی معاون و مجرم اصلی در مورد جرمی بوده و در عمل به هر علتی مباشر جرم از محدوده توافق فراتر رفته و نوع جرم را تغییر داده باشد، معاون مسئول و پاسخ‌گو خواهد بود. مگر این که به گفته برخی از محققین «جرائم ارتکابی، سبک‌تر از جرم مورد توافق بوده باشد». [۲۲]

اینک پس از بیان اصل موضوع باید دلیل شرطیت وحدت قصد چیست و منظور از آن وحدت شخصیه است یا نوعی؟

دلیل شرطیت وحدت قصد همان ادله‌ای است که برای شرطیت اصل «قصد» وجود دارد چراکه در صورت نبود وحدت قصد، عملی را که مباشر مرتكب شده است مورد قصد معاون نبوده در نتیجه قصد معاونت در آن عمل محقق نبوده، مساعدتی صوت نگرفته است، دلیل این شرط هم روایت سماعه (عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ شَدَّ عَلَى رَجُلٍ لِيُقْتَلُهُ وَ الرَّجُلُ قَارَّ مِنْهُ، فَأَسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ آخَرُ، فَأَمْسَكَهُ عَلَيْهِ حَتَّى جَاءَ الرَّجُلُ، فَقَتَلَهُ، فَقَتَلَ الرَّجُلُ الَّذِي قَتَلَهُ، وَ قَضَى عَلَى الْآخَرِ الَّذِي أَمْسَكَهُ عَلَيْهِ أَنْ يُطْرَحَ فِي السَّجْنِ أَبْدًا حَتَّى يَمُوتَ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ أَمْسَكَهُ عَلَى الْمَوْتِ) می‌باشد.

۴-۳- مثبت بودن عمل معاون

یکی از سوالاتی که همواره در خصوص معاونت در جرم مطرح بوده و هست، این است که آیا دخالت معاون در جرم باید به صورت فعل مثبت باشد یا در قالب منفی و ترک فعل نیز می‌تواند نقش معاونت را ایفا کند؟ اگرچه اکثر حقوقدانان بر این باورند که معاونت تنها از طریق انجام فعل مثبت قابل تحقق است و جرایم ناشی از معاونت نمی‌دانند، [۲۷] [۱۱] [۳۴] [۱۲] لیکن در عین حال برخی نیز بر امکان تحقق معاونت از راه فعل منفی و سلبی، اصرار دارند. [۲۳] چنان‌که بعضی هم قائل به تفصیل شده‌اند میان کسی که قدرت جلوگیری از وقوع جرم را دارد و جلوگیری نمی‌کند و کسی که فاقد این قدرت است، و فقط در صورت اول معاونت را صادق می‌دانند.

بدون تردید واژه معاونت نیز مانند سایر جرایم دارای عنصر مادی و معنوی است که بدون تحقق آن عناصر، جرمی به عنوان معاونت در جرم، اتفاق نخواهد داشت. عنصر معنوی در حال حاضر مورد بحث ما نیست، در مورد عنصر مادی نیز باید گفت اگر ترک فعل به عنوان ترک وظیفه بوده و از کسی سر زده که قانوناً موظف به انجام آن بوده است، البته به شرط تبانی، نباید در تحقق معاونت (در صورت وجود دیگر شرایط معاونت) تردید کرد؛ چراکه در این صورت، آن شخص با تبانی و سوءنیت خود باعث انجام بزهی گشته که چه بسا بدون همکاری او انجام نمی‌شد و می‌توان گفت این حرکت (ترک وظیفه محوله) نوعی فعل است در لباس عدم فعل و سکوت؛ چنان‌که عقلانیز در جرم دانستن این‌گونه افراد هیچ تردیدی را نداشته و آنان را مستحق سرزنش می‌دانند. [۲۸]

۴-۴- صدق عرفی معاونت

مرحوم محقق اردبیلی در خصوص جایگاه قصد در تحقق مفهوم معاونت می‌فرمایند: «ظاهر آن است که مراد از اعانت بر گناه وقتی است که توأم با قصد بوده یا به نحوی باشد که عرفاً معاونت بر آن صدق کند، مثل این‌که شخص ظالمی برای ایراد ضرب مظلومی از فردی تقاضای عصا کند و او بدهد یا برای نوشتن مطلب ظالمانه‌ای قلمی طلب کند و او اجابت نماید». [۲] بنابراین از دیدگاه محقق اردبیلی شرط تحقق معاونت، قصد مجرمانه است و در صورتی که معاون، فاقد قصد باشد لائق عمل او به نحوی باشد که عرفاً بتوان گفت معاونت صورت گرفته است.

به عبارت دیگر صدق عرفی برای تحقق معاونت کافی است و لو آنکه قصد معاونت هم نباشد لذا در مثال فوق کسی که عصا را در اختیار ظالم قرار می‌دهد، معاون است و لو این که قصد ترتیب ضرب بر عمل خود را نداشته و یا امیدوار باشد یا حتی آرزو نماید که ظالم پشیمان شده و از آن استفاده نکند.

البته این مطلب قابل مناقشه است زیرا این شرط در حقیقت به شرط اول بر می‌گردد چون دهنده عصا علم و اطلاع به گناه داشته و اگر قصد را شرط ندانیم و صرف اطلاع را کافی بدانیم، معاونت تحقق یافته مگر آن که قصد را شرط دانسته که در این صورت بحث عرف مطرح می‌شود.

۲- موارد استناد فقهاء به قاعده حرمت اعانت بر اثر

در این قسمت نظرات فقهاء متقدم و متاخر و استناد این فقهاء به قاعده حرمت اعانت بر اثر، در ذیل مسائل مختلفی که در کتب فقهی مطرح شده، آورده می‌شود.

۲-۱- فروش سلاح

از جمله مکاسب محترم مساعد و کمک بر کار حرام است، مانند فروش سلاح به دشمنان دین با قصد کمک و اعانت بر آنها یا وقتی که با مسلمین در حال جنگ هستند به علت نهی خداوند از اعانت بر اثر در قرآن و روایات معصومین(ع). اطلاقی که بعضی نصوص در این باره دارند نشان‌گر این است که فروش سلاح به دشمنان دین چه با قصد و چه بدون قصد و چه در غیر حالت جنگ نیز، حرام است و چه بسا ظاهر آیات قرآنی و نصوص این را بررساند، اگرچه اختلاف است بین این اطلاق نصوص و دیدگاهی که در تحقق حرمت اعانت بر اثر، این دو قید، یعنی قصد اعانت و موقع جنگ، را با هم شرط می‌دانند.

فقهایی که به این فرع فقهی استناد کرده‌اند عبارتند از شیخ مفید [۳] ابن فهد حلبی [۴] امام خمینی(ره) [۲۹] [۳۰] محقق ثانی [۲۱] و علامه حلبی. [۶]

۲-۲- معونة الظالمين

معونه و کمک به ظالمین و فساق در ظلمشان حرام است، بنابراین کمک به ظالمین در غیر ظلمشان مثل کارهای مباح، حرام نیست مثل خیاطی کردن، ساختمان سازی یا مزرعه‌داری برای آن‌ها. البته ممکن است چنین کارهایی نیز کراحت داشته باشد چون معامله با ظالمین است و تصرف در کارهایی است که در کمک به ظلم ظالمین مشتبه است. بنابراین شکی در حرام بودن معونه و کمک به احدی از ظالمین و فساق در ظلم و فسقشان وجود ندارد. دلیل بر این حرمت ادله عقلی و نقلی از کتاب، سنت و اجماع است.

فقهایی که به این موضوع استناد کرده‌اند عبارتند از محقق اردبیلی، علامه حلبی [۸] و شهید ثانی. [۲۰]

۲-۳- نماز جمعه

بعض بعد از اذان نماز جمعه حرام است، به دلیل قول خداوند در قرآن که فرموده است: «اى مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه نداشته، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِي لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا أَلْبَيْعَ ذِلْكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعَلَّمُونَ (جمعه/۹)). خداوند در اینجا ترک بیع را واجب کرده است لذا انجام آن حرام است. البته در اینجا چندین حالت مطرح است؛ یکی از این حالت‌ها این است که یکی از طرفین بیع در وقت نماز جمعه از کسانی باشد که نماز جمعه بر او واجب نیست. در این حالت آیا معامله بر او حرام است یا نه؟ قول قوی این است که معامله بر او نیز حرام است چون فعل او اعانت و کمک بر فعل حرام است و خداوند تعالی نیز در قرآن کریم تعاون بر اثر و عدوان را حرام شمرده است لذا فعل وی نیز حرام است.

از میان فقیهان بزرگوار، شیخ طوسی [۱۶] و ابن ادریس حلبی [۵] به این مبحث اشاره کرده‌اند.

۴-۲- وصیت

اگر شخصی وصیتی کند، هیچ‌کس نمی‌تواند مخالفتی با مورد وصیت کند و چیزی یا شرایطی از آن را تغییر دهد، مگر آن که شخص وصیت کننده به چیزی وصیت کند که وصیت کردن نسبت به آن جائز نیست، مثل این که وصیت کند مالش را در غیر از راههایی که مورد رضای خداست خرج کنند یا این که مالش را در رابطه با کارهای سیئه و معاصی اتفاق کنند مثل قتل نفووس یا ساختن کلیسا [۱۷] [۱۸] [۱۰]

حال اگر چنین وصیتی شود بر وصیت‌شونده، مخالفت با وصیت واجب است، چون اگر موافقت کند وی نیز کمک و یاری در آن گناهان کرده است. به علاوه بر امام مسلمین نیز کمک بر وصیت‌شونده در صرف وصیت در راه حق واجب است.

۵-۲- حج

امام صادق(ع) می‌فرمایند: «هنگامی که محروم هستید از صید و شکار کردن موجودات خشکی پرهیز کنید، حتی اشاره به صید نیز حرام است (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تَسْتَحِلَنَّ شَيْئًا مِنَ الصَّيْدِ وَ أَنْتَ حَرَامٌ وَ لَا وَأَنْتَ حَلَالٌ فِي الْحَرَمِ وَ لَا تَدْلُنَّ عَلَيْهِ مُحِلًّا وَ لَا مُخْرِمًا فَيَصْطَلُدُهُ وَ لَا تُشْرِبُ إِلَيْهِ فَيُسْتَحْلَلُ مِنْ أُجْلِكَ فَإِنَّ فِيهِ فِدَاءً لِمَنْ تَعَمَّدَهُ) [۲۵] حال که در این روایت آمده است که اشاره به صید حرام است، لذا اعانت و کمک در شکار به فردی که محروم است، به طریق اولی حرام می‌باشد. چون مشیر سبب بعید است و معین سبب قریب، لذا کار معاون به طریق اولی قبیح‌تر از کار مشیر است. [۷]

۶-۲- نماز مسافر

اگر سفر به قصد معصیت باشد در این حالت باید نماز را کامل بخواند. در این بحث عده‌ای از علماء مطلب را به گونه‌ای دیگر مطرح کرده‌اند. ایشان معتقد‌ند سفر غیرحلال گاهی سفر زن بدون اذن شوهر یا سفر فرد بدون اجازه ولی و است و گاهی سفر برای کمک به ظالمین و تبعیت از آن‌هاست. این عده از علماء گفته‌اند که در حالت اول نماز را باید شکسته خواند و در حالت دوم است که نماز باید کامل خوانده شود. [۴]

۷-۲- دادن زکات به فساق

زکات را نباید به فساق و اهل معاصی داد، اگرچه آن‌ها معتقد به حق و شریعت باشند. دلیل ما بر این مطلب دو چیز است:
 ۱) احتیاط: وقتی که ما پول را به فساق و اهل معاصی می‌دهیم، یقین پیدا نمی‌کنیم که به وظیفه خود عمل کرده‌ایم، لذا احتیاط در این است که زکات را به این افراد ندهیم.
 ۲) آیه ۲ سوره مبارکه مائدہ (... تَعَاوُنُوا عَلَى الْبَرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْأَلْأَمِ وَ الْعَدْوَانِ ...) و هم‌چنین روایات بسیاری که ما را از معونه و یاری فساق نهی کرده‌اند. لذا وقتی پول خود را به اهل معاصی و فساق می‌دهیم، به نوعی با پول خود آن‌ها را در راه رسیدن به گناهان و معاصی یاری و کمک کرده‌ایم، در حالی که ائمه(ع) و قرآن کریم ما را از این کار نهی کرده‌اند. [۱۱]

۸-۲- وقف

وقف بر فاسق صحیح است، منظور از این جمله این است که وقف برای خود فاسق صحیح است، نه از این جهت که وصف فسق شخص، مناطق وقف است چون اگر از این جهت باشد، معصیت است به این دلیل که به فاسق در فسقش کمک کرده‌ایم. بنابراین اگر وقف بر کفار و فساق، برای کمک به فسق و کفرشان باشد، از آن جا که وصف فسق و کفر ملاک است، قطعاً وقف باطل است. [۶]
 بنابراین وقف برای اهل زنا و قطاع طریق و کسانی که به این کارها کمک می‌کنند و یا برای نوشتن تورات و انجیل و هر کار دیگری مثل این‌ها که دارای مفسده است تلاش و مساعدت می‌کنند، حرام است. چون همه این کارها حرام است و کمک بر کار حرام و معصیت خود، معصیت و حرام است و از شرایط صحت وقف این است که برای قرب به خدا باشد نه برای معصیت و دوری از خداوند سیحان. [۱۹] [۲۱]

۹-۲- محاربه

اگر محاربی در راه‌ها شرارت و سد طریق کند، حسب جرمی که مرتكب شده، بر او حد جاری می‌شود؛ پس اگر کسی را بکشد و مالی را به زور نگیرد، وی را باید کشت، اگر فردی را بکشد و مالی را هم به زور بگیرد، مجازات او قتل و صلب است، اگر هم مرتكب قتل نشود و فقط مالی را به زور بگیرد، دست راست و پای چپ او را قطع می‌کنند. اما اگر کسی مستقیماً و به همراه این محارب چنین کارهایی را نکند بلکه کمک و یاری به وی رساند او را باید تعزیر و حبس کرد اما حد بر او جاری نمی‌شود. [۱۵]

۱۰-۲- اضطرار

اگر کسی مضطرب شد و نیاز به غذا پیدا کرد ولی پولی نداشت، از طرفی در آن جا شخص دیگری به همراه غذا وجود داشت، بر صاحب غذا واجب است که غذای خود را مجاناً به آن شخص مضطرب بدهد، چون اگر از این کار امتناع کند کمک و اعانت بر قتل مسلمان کرده‌است و اعانت بر قتل مسلمان نیز حرام است. [۲۰]

۱۱- روزه

کسی که سفرش برای معصیت و نافرمانی خدا باشد یا برای شکار لهو و از روی خوشگذرانی باشد و یا این که در سفر از حاکم و سلاطین ظلم و جور برای کمک و باری به آنها، تبعیت کند باید روزه‌اش را کامل بگیرد. [۳]

۱۲- متاجر

صنعت‌هایی را که مردم محتاج به آن‌ها هستند و منافع و قوام زندگی مردم به آن‌ها بستگی دارد، باید کسب کرد و تعلیم آن‌ها، عمل به آن‌ها و گرفتن اجرت بابت آن‌ها حلال است [۱۹] حال اگر کسی آن‌ها در راه‌های گناه به کار ببرد، یعنی از آن‌چه که برای حلال ساخته شده است در راه حرام استفاده کند، مثل کمک به ظالمین و باری آن‌ها با وسائل حلال و مباح، چنین اعمالی، حرام است.

۱۳- رفتن به حج

اگر شخصی، مستطیع برای حج شده باشد و بخواهد به حج برود و دو راه برای رسیدن وی به مکه وجود داشته باشد که در یکی از این دو راه راه‌زنان و اشرار باشند و راه دیگر امن باشد، درحالی که آن راه امن دورتر و صعب‌العبورتر باشد، وی برای رفتن به حج باید آن راه دورتر را انتخاب کند.

اما اگر فقط همان یک راه برای رسیدن به حج باشد و راه‌زنان کسانی هستند که با گرفتن مقداری مال، به وی اجازه رفتن به حج را می‌دهند در اینجا بین علماء اختلاف است. عده‌ای از علماء معتقدند وی نباید چنین کاری (دادن پول به راه‌زنان) بکند، دلیل این افراد این است که این افراد ظالم هستند و دادن پول به آنان، کمک و مساعدت به آن‌هاست و کمک به ظالمین حرام و معصیت است. [۲۱]

۱۴- امر به معروف و نهی از منکر

در امر به معروف و نهی از منکر بر مردم واجب است که به فرد آمر یا ناهی کمک کنند [۹] و مردم حق ندارند به فرد ظالم و فاسق در برابر آمر یا ناهی کمک کنند چرا که خداوند در قرآن کریم از این کار منع کرده است.

۱۵- اجاره

اگر اجاره برای حمل چیزهایی باشد که در آن‌ها ممتویت و محدودیت وجود دارد یا برای کار حرامی باشد، عقد اجاره منعقد نمی‌شود و اگر هم منعقد شده باشد، باعث بطلان آن عقد می‌شود مانند اجاره برای حمل شراب یا خرید و فروش آن [۸] هم‌چنین در کمک و معونه برای فعل سیئه و حرام نیز عقد اجاره منعقد نمی‌شود، چون کار حرامی است.

۱۶- مراجعه به قضات حکومت جور

دو نفر که با هم نزاع کرده و احتیاج پیدا کنند که نزد قاضی بروند، اگر یکی از آن‌ها از دیگری بخواهد که نزاع خود را نزد قضات حکومت جور ببرند، مرتکب چندین اثم شده است. یکی این که تعدی از حکم حق و گفتار ائمه(ع) کرده است، دیگر این که مساعدت بر بقای حکومت ظلم و جور کرده است، و سوم هم این که معاونت بر اثم و عدوان کرده که همگی حرام می‌باشد. [۱۸]

۱۷- فروش انگور به شراب‌ساز

بیع انگور برای تبدیل به شراب حرام است [۲۴] دلیل بر حرمت این بیع آیه ۲ سوره مائدہ «وَ لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْأَثْمِ وَ الْغَدْوَانِ» است. دلیل دیگر سخن پیامبر گرامی اسلام(ص) است که در مورد خمر ده نفر را لعنت فرمودند [۲۶] ایشان غیر از کسی که شراب را می‌نوشد، ۹ نفر دیگر را هم لعنت کرده است و لعنت این ۹ نفر این را می‌رساند که کار آن‌ها به خاطر اعانت بر اثم حرام است.

۱۸- فروش چوب به بت‌ساز و صلیب‌ساز

«فروش چوب به کسی که آن را به بت یا صلیب یا چیزی از ملاحتی تبدیل می‌کند، اشکالی ندارد. برای این که گناه و وزر این کار بر کسی است که آن‌ها را درست می‌کند، نه بر کسی که آلت و وسیله ساختن را به آن‌ها می‌دهد، طبق آن‌چیزی که اصحاب ما گفته‌اند، ولی اولی نزد من اجتناب از خرید و فروش به دلیل اعانت بر گناه است [۵] علامه سپس می‌فرماید اقرب نزد من این است که اگر بایع علم داشته باشد

به این که مشتری از چوب، بت یا صلیب یا چیزهایی شبیه این‌ها درست می‌کند، فروش به مشتری و بیع با او حرام است اگرچه آن را در حین عقد شرط نکرده باشد. [۲۴]

۱۹-۲- ربا

غیر از آیات قرآن و روایات ائمه معصومین(ع)، از دیگر ادله‌ای که ربا را چه بر دهنده آن و چه بر گیرنده آن، حرام می‌داند، حرمت اعانت بر اثم می‌باشد. شهید اول به این فرع فقهی استناد کرده است. [۲۰]

۲۰-۲- نماز جماعت

هیچ فرد مسلمانی نباید به امام جماعت اهل باطل و سلاطین جور و ظالمین و... اقتدا کند [همان] چون این اقتدا معاونت و یاری اهل باطل و جور است، در حقیقت این افراد وقتی ببینند که جمعیتی پشت سر آن‌ها است و از آن‌ها حمایت می‌کنند، در کارهای خود گستاخ‌تر و جسوس‌تر می‌شوند. هم‌چنین خداوند در قرآن کریم فرموده «وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ ذُوْنِ اللَّهِ مِنْ أُولَيَاءِ ثُمَّ لَا تُنَصَّرُونَ (هود/۱۱۳).

۲۱-۲- جهاد

جهاد با وجود امام عادل یا با کسی که از طرف او نصب شده باشد، واجب می‌شود. بنابراین جهاد همراه با سلاطین جائز و کفار جائز نیست، مگر این که مسلمین مورد حمله قرار گیرند و شیرازه اسلام در خطر باشد یا این که مسلمانان در میان قوم کفار در حال زندگی باشند و کفار دیگری به این قوم حمله کنند، که در این دو صورت اخیر جنگیدن همراه با سلطان جائز برای دفاع از اسلام و یا همراه با کفار برای دفاع از خود اشکالی ندارد، البته باید قصد مسلمانان دفاع از خود یا اسلام باشد نه یاری کفار و سلطان جائز، چون اگر قصد مسلمانان یاری رساندن به کفار و سلطان جائز باشد در این صورت معاونت در اثم و عدوان می‌شود که طبق آیه قرآن حرام است. [۳۲]

۲۲-۲- سفر معصیت

کسی که به قصد معصیت و گناه به سفری می‌رود، خرید و فروش با وی حرام است چون اعانت بر اثم و عدوان است. [۶]

۲۳-۲- غصب

اگر کسی مالی را غصب کند و آن را نزد شخص دیگری به رهن بگذارد، در صورتی که آن مال غصبی نزد وی تلف شود، وی ضامن مال رهنی نیست [۱۸] مگر این که قصد این فرد از گرفتن مال غصبی کمک و یاری به فرد غاصب باشد که در این صورت وی، ضامن است.

نتیجه گیری

مبانی که گذشت به طور کلی نظرات فقها در مورد ملاک اعانت بر اثر بود و می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق از صدر اسلام تاکنون، نظر دیگری به غیر از نظراتی که مطرح شد را اظهار نکردند. همان‌طور که مشاهده شد، بیشتر اختلافات فقها در مورد اعانت بر اثر، حول سه محور عمدۀ می‌چرخد که عبارتند از:

۱) علم و اطلاع معاون ۲) قصد معاون ۳) تحقق خارجی عمل توسط مباشر

در مورد علم و اطلاع باید گفت که اکثر فقها آن را قبول داشته و آن را در تحقق و صدق اعانت بر گناه دخیل می‌دانند، لذا در مورد عنصر علم و اطلاع اختلاف کمتری است. بنابراین اگر بخواهیم در این مورد نتیجه‌گیری کنیم، باید بگوییم که عنصر علم و اطلاع معاون در صدق اعانت بر اثر معتبر است.

در مورد قصد معاون نیز باید گفت اگر قصد باشد حتماً اعانت بر اثر صادق است و عمل معاون را معاونت در اثر می‌دانند، ولی اگر قصد نباشد در این حالت بین علماً اختلاف است. عده‌ای آن را در تحقق اعانت دخیل می‌دانند و عده‌ای دیگر آن معتبر نمی‌دانند. قصد معاون در صدق اعانت بر اثر معتبر است؛ فلاندا اگر معاون در حین کمک به مباشر، قصد انجام گناه از وی را نداشته باشد، عمل وی معاونت در اثر محسوب نمی‌شود. البته در این حالت باید عنصر عرف را مدنظر داشت یعنی حتی اگر در فرضی معاون از انجام مقدمات عمل مباشر، قصد سوئی نداشته باشد، ولی عرف عمل وی را معاونت در آن گناه بداند، در این حالت، کمک وی معاونت در اثر است.

در مورد سومین مورد اختلافی نیز که تحقق خارجی گناه توسط مباشر است باید گفت که ظاهراً چنین چیزی معتبر است، چون در قرآن کریم آمده است «وَلَا تَعْلَوُنَّ عَلَى الْأَثْمِ وَالْعَدُوَانِ»، بدیهی است که به گناه زمانی گناه و اثر می‌گویند که در خارج تحقق یافته باشد، لذا عرف و عقل آمی زمانی عمل معاون را معاونت در اثر می‌داند که آن اثر توسط مباشر متحقق شود. حال اگر بنا به علی گناه توسط مباشر، محقق نشود عمل معاون را اعانت بر اثر نمی‌گویند و عمل وی از بابت اعانت بر اثر، حرام نیست. هرچند ممکن است عمل وی بنا به قواعد و احکام دیگر فقهی مانند مقدمه حرام، تحری امر به منکر و ... حرام باشد. البته اگر موشکافانه و دقیق به مسأله نگاه کنیم بی می‌بریم که تحقق گناه ربطی به صدق اعانت بر اثر ندارد. چون وقتی گفته شد که در تحقق صدق اعانت، علم و اطلاع معاون نسبت به مباشر شرط است، می‌گوییم وقتی که معاون چنین علمی پیدا کرد (علم یعنی یقین و نه شک و ظن) که مباشر مثلاً چاقو را برای قتل می‌خواهد، درصد بسیار کم و موارد بسیار ناچیزی وجود دارد که مباشر آن گناه و اثر را انجام ندهد. در این حالت اگر مباشر آن گناه را انجام ندهد، معلوم می‌شود که معاون اصلاً علم نداشته بلکه گمان می‌کرده که علم دارد. لذا شرط علم تحقق نیافرینه بنابراین بحث اعانت مطرح نمی‌شود.

مراجع و منابع

- [١] اردبیلی، م، حقوق جزای عمومی، چاپ سیام، نشر میزان، ۱۳۹۲.

[٢] انصاری، م، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات، مجتمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۷.

[٣] بغدادی، م، (شیخ مفید)، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳.

[٤] حلبی، ا، (ابن فهد حلبی)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷.

[٥] حلبی، م، (ابن ادریس)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰.

[٦] حلبی، ح، (علامه حلبی)، تبصرة المتعلمين فی أحكام الدين، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.

[٧] . تحریرالأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، موسسه امام صادق(ع)، ۱۴۲۰.

[٨] . مختلف الشیعہ فی أحكام الشیعہ، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.

[٩] . منتهی المطلب فی تحقيق المذهب، مجتمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲.

[١٠] . نهايةالأحكام فی معرفةالأحكام، موسسه آل البيت، ۱۴۱۹.

[١١] . الرسالۃ السعدیۃ، دار الصفوۃ، ۱۴۱۳.

[١٢] صانعی، پ، حقوق جزای عمومی، طرح نو، ۱۳۸۲.

[١٣] طباطبایی حائری، ع، ریاض المسائل فی تحقيق الأحكام بالدلائل، داراللهادی، ۱۴۱۲.

[١٤] طباطبایی یزدی، م.ک، حاشیه کتاب المکاسب، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۸.

[١٥] طوسی، م، (شیخ طوسی)، تهذیبالأحكام، نشر صدقوق، ۱۳۷۶.

[١٦] . الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷.

[١٧] . المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.

[١٨] عاملی، م، (شهید اول)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.

[١٩] . اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، دارالتراث- الدار الإسلامية، ۱۴۱۰.

[٢٠] . مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳.

[٢١] عاملی کرکی، ع، (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴.

[٢٢] عوده، ع، التشريع الجنائي الإسلامي، دارالکاتب العربي.

[٢٣] غالیه، س، اصول قانون العقوبات (القسم العام)، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۴۱۶.

[٢٤] فاضل آبی، ح، کشفالرموز فی شرح مختصرالنافع، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.

[٢٥] فیض کاشانی، م.م، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع)، ۱۴۰۶.

[٢٦] کلینی، م، الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷.

[٢٧] محقق داماد، م، قواعد فقه(بخش جزایی)، علامه طباطبایی.

[٢٨] معاونت آموزش قوه قضائیه، تبیین فقهی معاونت در جرم و مقایسه آن با قوانین موضوعه (سلسله پژوهش‌های فقهی حقوقی ۳).

[٢٩] موسوی الخمینی، ر، (امام خمینی)، المکاسب المحرمة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵.

[٣٠] تحریرالوسيلة، ترجمه علی اسلامی، چاپ بیست و یکم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵.

[٣١] موسوی بجنوردی، ح، القواعد الفقهیة، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۱.

[٣٢] نجفی، م.ح، جواهر الكلام فی ثوبه الجدید، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، ۱۴۲۱.

[۳۳] نراقی، ا، عوائدالاًیام فی بیان قواعدالاًحکام و مهتمات مسائل الحال و الحرام، چاپ دوم، مکتب الأعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ق-ش.۱۳۷۵

[۳۴] نوربها، ر، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۵.